



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فيما يجب فيه الخمس - الخامس: ما يفضل عن مؤونه السنه

تاریخ: ۲۳ آبان ۱۳۹۴

مصادف با: ۲ صفر ۱۴۳۷

موضوع جزئی: مقام اول: اصل وجوب خمس (دلیل اول: آیه)

جلسه: ۲۳

سال ششم

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

مقام اول: اصل وجوب خمس

عرض کردیم در این بخش چهار مطلب در چهار مقام مورد بررسی قرار خواهد گرفت. مقام اول درباره اصل وجوب خمس در ارباح مکاسب است فی الجمله؛ مسئله وجوب خمس در مازاد بر مؤونه سنه در ارباح مکاسب اجمالاً مما لا اشکال فيه و لا خلاف فيه بین الإمامیه. از چیزهایی است که تقریباً امامیه بر آن متفقند الا ابن ابی عقیل و ابن جنید. البته مخالفین و اهل سنت این خمس و وجوب آن را منکرند و نمی پذیرند. علی ای حال اصل وجوب خمس کاملاً ثابت شده و واضح و روشن است لکن ادله ای که در این رابطه اقامه شده را اجمالاً مورد بررسی قرار خواهیم داد. به سه دلیل عمده برای وجوب خمس در ارباح مکاسب تمسک شده است؛ هم از آیات و هم روایات و همچنین اجماع.

دلیل اول: آیه خمس

«واعلموا انما غنمتم من شئ فان لله خمسه و للرسول»؛

استدلال به این آیه چنانچه در مواضع چهارگانه گذشته هم گفتیم، به این بیان است که خود این آیه با قطع نظر از روایاتی که در ذیل این آیه و تفسیر این آیه وارد شده، دلالت بر وجوب خمس در ارباح مکاسب می کند. یعنی لولا روایتی که در آن به این آیه استناد شده، خود این آیه می تواند وجوب خمس را در ارباح اثبات کند؛ به این تقریب که «ما غنمتم» در این آیه لفظ عامی است که شامل مطلق فائده و منفعت می شود لغتاً و عرفاً. ما قرائتی که به استناد آن قرائن این آیه دلالت بر تعلق خمس به مطلق فائده و منفعت می کند را قبلاً گفتیم. این قرائن و شواهد اجمالاً عبارتند از:

۱. یکی لفظ خود غنیمت است. خود لفظ غنیمت از نظر لغت و عرف به معنای مطلق فائده و منفعت است. ما کلمات لغویین را در این رابطه ذکر کرده و مورد بررسی قرار دادیم.

۲. اسم موصول یا صله اش که عبارت از من شئ است هم قرینه بر شمول آیه نسبت به مطلق فائده و منفعت است؛ چون معنای شئ یک معنای بسیار وسیع و عامی است که شامل هر چیزی می شود که فائده و منفعت بر آن صدق کند، «ما غنمتم من شئ» هر چیزی که به عنوان فائده و منفعت نصیب شما شود، «فان لله خمسه». و من جمله الفوائد و المنافع، ربح الکسب است.

۳. در این آیه خطاب متوجه خصوص مقاتلین نشده بلکه به جمیع مؤمنین متوجه شده است. با اینکه این آیه مربوط به جنگ بدر و بیرامون غنائم آن جنگ بوده و سیاق این آیات سیاق جهاد و قتال می باشد اما خطاب به خصوص مقاتلین نیست، بلکه متوجه همه مؤمنین است؛ کما اینکه نظیر این را هم در بعضی از آیات دیگر مشاهده می کنیم. آیاتی در همین سوره که قطعاً مخاطبش عموم مؤمنین است نه خصوص مقاتلین. مثل آیه «واعلموا انما اموالکم و اولادکم فتنه»^۱ اینکه می فرماید بدانید اموال و اولاد شما فتنه هستند، مخاطبش خصوص مجاهدین و مبارزین و مقاتلین نیست. بلکه به عموم مؤمنین می گوید که اموال و

۱. الأنفال: ۴۱.

۲. الأنفال: ۲۸.

اولاد شما برای شما فتنه و آزمایش و امتحان سخت است. یا مثلاً آیه دیگری که در همین سوره وارد شده: «یا ایها الذین آمنوا إن تتقوا الله يجعل لکم فرقاناً»؛ در اینجا هم مسلماً خطابش به عموم مؤمنین است، نه خصوص کسانی که در آن جنگ شرکت داشتند.

به همین جهت بعضی از مفسرین اهل سنت مثل قُرطُبی معتقد است، آیه شامل عموم فواید می‌شود لکن ایشان می‌گویند ما اجماع داریم مبنی بر اینکه اختصاص به غنائم حریبه دارد و إلا از نظر اقتضاء لفظ غنیمت در آیه و خطابی که در آیه هست، شامل عموم فواید می‌شود.^۲

آنچه گفته شد اجمالی از تقریب استدلال به این آیه است با قطع نظر از روایاتی که در ذیل این آیه وارد شده و بر اساس آن هم می‌توان آیه را شامل همه فواید و غنائم دانست. این روایت را نقل خواهیم کرد.

به هر حال با ملاحظه این امور که خود لفظ غنیمت، لغتاً و عرفاً عام است و اختصاص به غنائم جنگی ندارد هر چند به مرور در استعمالات ممکن است تبدیل به یک اصطلاح در عرف متشرعه یا عرف عام شده باشد اما از نظر لغت و عرف، غنیمت شامل همه منافع و فواید می‌شود.

علاوه بر شمول لغوی لفظ غنیمت، اسم موصول یا صله‌ای که در این آیه وجود دارد قرینه است بر اطلاق و همچنین خطاب عامی که در این آیه وجود دارد که مختص به مقاتلین نیست و شامل همه مؤمنین می‌شود. مجموعه این امور را که انسان کنار هم قرار می‌دهد به این نتیجه می‌رسد که این آیه یک معنای عامی دارد. با این همه، اشکالاتی متوجه استدلال به این آیه شده است.

بررسی دلیل اول

چند اشکال نسبت به استدلال به این آیه برای اثبات خمس در ارباح مکاسب مطرح است.

بعضی از بزرگان فقهای شیعه در استدلال به این آیه اشکال کرده و می‌گویند با این آیه ما نمی‌توانیم خمس ارباح مکاسب را ثابت کنیم. از جمله شیخ طوسی در کتاب خلاف^۳، سید مرتضی در الإلتصار^۴ (از متقدمین) و محقق اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان^۵ و صاحب مدارک^۶ (از متأخرین) از کسانی هستند که معتقدند آیه غنیمت دال بر وجوب خمس در ارباح مکاسب نیست و استدلال به این آیه را قبول ندارند. لکن عمده این است که اشکالاتی که متوجه استدلال به این آیه شده مورد بررسی قرار گیرند تا معلوم شود آیا قابل پاسخ هستند یا خیر؟

اشکال اول

اساساً این آیه مختص به غنائم جنگی است؛ به این جهت که خود لفظ غنیمت به معنای ما یؤخذ من العدو قهراً و غلبه است. آنچه که از دشمن با قهر و غلبه و در میدان جنگ به دست می‌آید. مستشکل به کتب لغت و عرف استناد کرده و می‌گویند نزد عرف و همچنین اهل لغت اصلاً غنیمت یعنی غنیمت جنگی؛ لذا در آیه که می‌گوید: «واعلموا انما غنمتم» یعنی ان ما تؤخذون من العدو قهراً و غلبه فان لله خمس»؛ آنچه که شما از غنائم جنگی می‌گیرید، اینها خمس دارد. آنوقت من شیء را هم به همین

۱. الأنفال: ۲۹.

۲. الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۱.

۳. کتاب خلاف، کتاب الزکاة، مسأله ۱۳۸.

۴. الإلتصار، ص ۸۶.

۵. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۴، ص ۳۱۱.

۶. مدارک الاحکام (چاپ سنگی)، ص ۳۳۸.

برمی‌گردانند یعنی هر چیزی که در میدان جنگ بدست آمد. لذا مختص به ادوات نظامی نیست؛ چه سلاح باشد و چه غیر سلاح. «انما غنمتم من شیء» این اطلاق من شیء مختص به ما یؤخذ من العدو قهراً و غلبه است. به این معنا که گمان نکنید فقط خمس شامل ادوات و سلاح‌های جنگی و یا یک قسم خاصی از غنائم جنگی است. بلکه هر چه که در میدان جنگ از دشمن بگیریید مشمول خمس است.

پاسخ

این اشکال به نظر ما وارد نیست کما اینکه قبلاً هم به تفصیل درباره‌اش سخن گفتیم:

اولاً: اینکه می‌فرمایند کلمه غنیمت لغتاً و عرفاً به معنای غنیمت جنگی است، این بر خلاف آن چیزی است که اهل لغت و عرف درباره این لفظ می‌گویند؛ معنای غنیمت هم در کتب لغت و هم در نزد عرف همان مطلق فائده و ربح و سود و زیاده مالیه است. حتی وقتی یک چیزی نصیب انسان می‌شود، این لفظ بکار می‌رود مثلاً یک پول کمی هم که نصیب انسان می‌شود گفته می‌شود همین هم غنیمت است. پس به هر فائده و منفعتی که نصیب انسان می‌شود غنیمت می‌گویند. لذا این لفظ نزد اهل لغت و عرف اختصاص به غنائم جنگی ندارد.

سؤال: به هر حال هر دو گروه به لغت و عرف استناد کرده‌اند.

استاد: بعضی از کسانی که استناد به لغت می‌کنند ممکن است تتبع تام نداشته باشند یا مع الواسطه نقل قول کنند. شما می‌بینید بسیاری از بزرگان استناد می‌کنند که اهل لغت این را می‌گویند. حالا ممکن است این شخص یک کتاب یا چند کتاب لغت را دیده باشد. بهترین کار این است که در میان ادعاهای متفاوت و استنادهای متفاوت خودتان به کتب اهل لغت مراجعه کنید و اگر بتوانید، عرف را مخصوصاً عرف آن زمان را بیابید. بنابراین نه به نقل قول اینها و نه به نقل قول آنها نباید اکتفا و اعتماد کرد. کسی که می‌خواهد استدلال کند، خودش به لغت مراجعه کند. ما کتب لغت معتبر و اصلی را نقل کردیم و به تفصیل در جلسات اول درباره‌اش بحث کردیم. به نظر ما حق با کسانی است که می‌گویند لفظ غنیمت یک معنای عامی دارد و مختص به غنائم جنگی نیست.

ثانیاً: بر فرض ما بپذیریم لفظ غنیمت به معنای غنیمت جنگی است؛ یعنی مثلاً عند العرف به گونه‌ای است که مراد از لفظ غنیمت را همان غنیمت جنگی می‌داند اما اینکه فعلی که در این آیه استعمال شده، این هم به معنای غنیمت جنگی باشد، این را ما قبول نداریم. در آیه لفظ غنیمت بکار نرفته، بلکه «ما غنمتم» استعمال شده است. «ما غنمتم» فعل ماضی است و فعل ماضی یک معنای عامی دارد. پس حتی اگر ما بپذیریم خود لفظ غنیمت انصراف به غنیمت جنگی دارد اما «ما غنمتم» به این معنا نیست که آنچه که شما از غنائم جنگی دریافت کردید. ما غنمتم یعنی آنچه که به عنوان فائده نصیب شما شده است. پس مستشکل می‌گفت لفظ غنیمت لغتاً و عرفاً به معنای غنائم جنگی است و ما اولاً گفتیم این چنین نیست. بر فرض هم به معنای غنیمت جنگی باشد، فعلش که در آیه استعمال شده، به معنای غنیمت جنگی نیست. لذا به نظر می‌رسد اشکال اول قابل قبول نیست.

اشکال به بعضی از بزرگان

بعضی از بزرگان یک ادعای دیگری کرده (گمانم این است که قبلاً هم به این اشاره کردیم) و گفته‌اند که لفظ غنیمت به معنای خصوص غنیمت جنگی نیست اما به معنای مطلق فائده هم نیست بلکه آنچه که با این لفظ تناسب دارد و در لغت و عرف هم به آن اطلاق شده، آن فائده‌هایی است که نصیب انسان می‌شود به صورت مجانی و بدون توقع و بدون تلاش و کوشش. یعنی فائده غیر مترقبه، نه هر فائده‌ای ولو اینکه با تلاش و کوشش و کسب و کار بدست آمده باشد، می‌گویند از نظر ما غنیمت به

این معنا است: «الفائدة المحضة التي يحصل عليها الإنسان مجاناً و بلا جهد و لا توقع ولو لم يكن مأخوذاً من العدو غلبة»؛ هر چند در میدان جنگ از دشمن گرفته نشده باشد. این معنا البته شامل غنیمت جنگی هم می‌شود چون آن هم فائده‌ای است که من غیر توقع و بلا جهد نصیب انسان می‌شود؛ چون کسی که به جنگ می‌رود به دنبال غنیمت نمی‌رود. جنگ برای اغراض دیگری است و در این میان ممکن است غنیمتی هم نصیب او شود.

لکن این معنا با توجه به آنچه که ما گفتیم قابل قبول نیست و از کتب لغت استفاده نمی‌شود. حتی اگر ما قول قبلی مبنی بر اینکه غنیمت لغتاً ظهور در غنائم جنگی دارد را بتوانیم بپذیریم، این را نمی‌توانیم بپذیریم. کتب لغت شاید مساعدتر باشد با آن چیزی که اول گفتیم.

علی‌ای حال چون در اشکال اول بحث استناد به اهل لغت و عرف بود و مستشکل می‌گفت از نظر لغت و عرف غنیمت یعنی غنیمت جنگی، ما در مقام پاسخ عرض کردیم که نه این چنین نیست. لذا بی‌مناسبت نبوده که اشاره به این نظر هم کنیم که بعضی معتقدند غنیمت به این معنا است. لذا اگر ما لفظ غنیمت را به این معنا بگیریم (فائده‌ای که بدون تلاش و بدون توقع نصیب انسان شود)، آنوقت دیگر آیه خمس قابل استناد برای اثبات خمس در ارباح مکاسب نخواهد بود. ولی ما این قول را هم قبول نداریم و این معنایی هم که ایشان برای غنیمت بیان کرده، لا یُساعده کتب اهل اللغة و العرف.

اشکال دوم

اشکال دوم بر ظهور لفظ غنیمت در غنیمت جنگی تأکید نمی‌کند. بلکه ادعا می‌شود که آیه به واسطه واقع شدن در سیاق آیات مربوط به قتال با دشمنان، اطلاق ندارد. به عبارت دیگر، مستشکل در اشکال دوم می‌گوید سلّمنا که لفظ غنیمت معنای عامی داشته باشد یعنی به معنای مطلق فائده و غنیمت باشد، اما در این آیه آن معنای عام اراده نشده، به واسطه اینکه در بین آیات جهاد قرار گرفته و مربوط به جنگ بدر است و اصلاً شأن نزول آن، همان مسئله تقسیم غنائم جنگ بدر بوده لذا نمی‌توانیم این آیه را در مقام اثبات خمس برای همه فوائد و منافع بدانیم و این آیه فقط دارد خمس را در غنیمت جنگی ثابت می‌کند.

بحث جلسه آینده: این اشکال هم به نظر می‌آید که قابل قبول نیست. که در جلسه آینده بررسی خواهیم کرد.

«الحمد لله رب العالمین»